بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 دی 1394

ما عرض می کردیم مفاد اخبرنا بجمیع کتبه این هست که تمام کتب و روایات این راوی به یکی از طرق معتبر به دست من رسیده است. این طرق معتبر در تحمل حدیث ممکن است سماع باشد ممکن است قرائت باشد یا اجازه باشد یا مناوله باشد پس بنابراین اینکه حتما ما بگوییم اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته خصوص سماع و قرائت هست یا اگر اجازه باشد، اجازه حتما باید مقرون به مناوله باشد امثال اینها، اینها نیست. بلکه در جایی که بجمیع روایات است اینکه روایات را به طور کلی متعلق اخبار قرار می دهیم اینها به نحو اجازه است نه به نحو سماع و قرائت.

در مقابل این مطلب یک بیان این بود که این مطلب با مشیخه تهذیبین سازگار نیست. ما خب گفتیم که نه با مشیخه تهذیبین هم سازگار است و مانعی ندارد در جلسه قبل. یک بیان فنی تری اینجا در جلسه قبل اشاره کردیم برای اینکه بگوییم که اگر این تفسیری که ما بر اخبرنا می کنیم وجود داشته باشد با نحوه رفتار مرحوم شیخ در مشیخه تهذیبین نا سازگار است. مرحوم شیخ در مشیخه تهذیب اشاره فرموده است که من علتی که این مشیخه را ذکر می کنم به خاطر این هست که روایات کتاب از حد مراسیل خارج شود و به بابا مسندات ملحق شود. خب این معنایش این است که این میشخه نقش و دخالت دارد اما اینجوری که ما تفسیر کردیم لازمه تفسیر این هست که این طرق تشریفاتی باشد. بنابراین این با عبارتی که مرحوم شیخ فرموده است ناسازگار است. پاسخ مطلب این هست که اولا اینکه ما حالا اینکه طرق تشریفاتی هست یا نیست را بعدا در موردش صحبت می کنیم اینکه ما می گوییم برای روایاتی که در تهذیبین وارد شده است نیاز به بررسی سندی مشیخه نیست این رو مبنای ما هست که می خواهیم بگوییم اجازه نقشی ندارد در اجازه عامه در اعتبار روایت نقش ندارد مهم این است که اثبات شود که این روایت، روایت حسین بن سعید هست از هر راهی این مطلب اثبات شود این کفایت می کند و اجازه صغرای اینکه این روایت، مثلا کتاب حسین بن سعید است را اثبات نمی کند. مطلب کلی هست صغرایش را باید از جای دیگر اثبات شود. حالا اشاره می کنم که صغری چطوری اثبات می شود. و الا اجازه در اثبات صغری تأثیر ندارد. این روی این مبنای ما هست. ولی خب ممکن است شیخ مبنایش این نباشد. مرحوم فاضل قطیفی. شیخ ابراهیم قطیفی مصر هست که اجازه تأثیر دارد اصلا. اصلا باید برای روایت کردن برای اینکه انسان اجازه داشته باشد روایت کند اینکه یکی از طرق معتبره حدیث که اجازه یکی از آنها هست وجود داشته باشد. مرحوم حاجی نوری و مرحوم حاج آقا بزرگ اینها در اجازاتشون مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک بحث مفصلی در این زمینه دارد. مرحوم آقا سید حسن صدر در اجازه ای که به آقا شیخ بزرگ داده است این مطلب را آورده است. خب یک عده ای اصلا عقیده شان این است که اجازه نقش دارد موضوعیت دارد و فقط به جهت اثبات روایت نیست که شما اگر از راه دیگری اثبات روایت برایتان شد به اجازه نیاز نداشته باشید. خب شاید شیخ نظرش این باشد. این یک نکته. نکته دوم که نکته اساسی تر این هست که آیا شیخ می گوید که من می خواسته ام این روایت در تعریف مرسل داخل نباشد به باب مسندات ملحق شود. آیا اینکه یک روایتی مرسل باشد الزاما به معنای عدم اعتبار هست؟ معنایش این است که الحاق به باب مسندات از باب این هست که اگر مرسل می بود معتبر نبود؟ خب این را مرحوم شیخ در عده بحثی دارد در مورد اینکه آیا مرسلات حجت است یا حجت نیست می گوید مرسل دو قسم داریم. گاهی اوقات مرسل ما کسی هست که ما می دانیم که لا یرسل و لا یسند الا عن ثقه موثوق به، آن مرسلش با مسندات دیگران فرقی ندارد. اما اگر مرسلش به این شکل نباشد، این مرسل اعتبار ندارد. یعنی در واقع ایشان بعضی از مرسلات را که می دانیم که مرسلش کسی هست که لا یرسل و لا یسند الا عن ثقه، آن را قبول می کند. ممکن است اگر این روایات هم به فرض مرسل هم می بود به دلیل اینکه این ارسال از آن ارسال هایی هست که نقشی در، یعنی در واقع تأثیر ندارد این مرسل با وجود مرسل بودن، ایشان می پذیرفت آن را. ولی چون پذیرش مرسلات یک مقداری محل حرف و حدیث است بعضیها مطلقا مرسلات را قبول ندارند بعضی در مرسلات این تفسیر شیخ را قبول دارند. ایشان برای اینکه اگر روایتش مرسل بود داخل در آن بحث نشود که آیا دیگران روایت مرسل را در صورتی بپذیرند بگویند که از کجا معلوم که شیخ طوسی روایت مرسلی که انجام می دهد در صورتی ارسال می کند که آن طریقی که به آن کتاب هست طریق معتبری هست برای اینکه داخل در آن حرف و حدیث ها نشود این بحث را آورده است. و الا چه بسا اگر این مرسل هم بود ایشان ارسال خودش را به منزله شبیه ارسال ابن ابی عمیر و شبیه ارسال صفوان و بزنطی می دانسته است. و بر فرض که روایت کتابش هم مرسل بود روایت هایش را معتبر می دانست. ولی چون بعضی اشخاص هستند که روایت های مرسل را حتی این سنخ مرسلاتی را که در حکم مسند هست قبول ندارند ایشان برای اینکه حتی طبق مبنای آنها هم روایت معتبر شود روایت داخل در احادیث معتبره شود خواسته است این مشیخات را بیاورد تا طبق مبنای جمیع روایت هایش معتبر شود. ممکن است طبق مبنای خودش بر فرض ارسال هم روایت هایش صحیح باشد ولی چون می خواسته است داخل در اعتبار روایت های کتابش مستند به یک مبنای خاصی نباشد طبق مبنای کل علما روایات معتبر باشد آن مشیخه را آورده است. این نکته را ضمیمه کنم به خصوص یک نکته را هم توجه بفرمایید مرحوم شیخ یک بحثی دارد در مورد اینکه آیا روایت هایی که به نحو سماع و قرائت هست اگر معارضه کنند با روایت هایی که به نحو اجازه هست آیا این روایت ها با هم دیگر هم دوش هم هستند یا روایت های سماع و قرائت بر روایت های اجازه ترجیح دارد ایشان می گوید که بهتر است روایت های سماع و قرائت را بر روایت های اجازه ترجیح دهیم البته یک نکته ای من در پرانتز بگویم شیخ بسیاری از این ترجیح ها را استحبابی می داند. ترجیح ها را الزامی نمی داند و مرجحات را واجب نمی داند. ایشان می گوید که یکی از مرجحاتی که ترجیح استحبابی را به دنبال می آورد این است که یکی از طرف های تعارض و یکی از راویان به نحو سماع و قرائت باشد و یکی از راویان به نحو اجازه باشد این مناسب است که آن راوی که به نحو سماع و قرائت باشد ترجیح داده شود. بر آن راوی که روایتش به نحو اجازه است. بعد می گوید الا عن یروی المستجیز من اصل المشهور عن مصنف المعروف. که دیگر فیسقط هذا الترجیح. می گوید در جایی که از اصل معروف و مصنف مشهوری باشد اینجا دیگر این ترجیح هم از بین می رود. ایشان برای سماع و قرائت در جایی ارزش قائل هست حتی ارزش استحبابی. ترجیح استحبابی که قائل هست در جایی هست که در مقابلش نقل از کتب مشهور و امثال اینها نباشد. ایشان در جایی که از کتب مشهور نقل می وشد هیچ گونه ترجیحی برای سماع و قرائت قائل نیست. بنابراین اینکه ایشان مقید به سماع و قرائت باشد فوقش در کتاب های غیر معروف است و الا در کتب معروف ایشان اصلا ارزش برای سماع و قرائت نیست می گوید سماع و قرائت با اجازه یکسان است بنابراین به طور طبیعی وقتی بین سماع و قرائت فرقی در کتب مشهور و اصل معروف قرار نمی دهد که عمده مطالبی که در تهذیبین وارد شده است از این چیزها است. از کتاب حسین بن سعید، کتاب محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، کتاب صفار، کتاب سعد بن عبدالله و امثال اینها. بنابراین وقتی خودش ارزش قائل نیست اینکه ما بگوییم حتما چیزی که ارزش برایش قائل نیست این را رفته است و خودش اعمال کرده است و اخبرنی بجمیع کتبه و روایاته که در مشیخه دارد ناظر به این هست که من اینها را سماع و قرائت کردم و امثال اینها با وجودی که خود ایشان هیچ ارزش برای این قائل نیست این خودش فی نفسه مطلبی است که مستقرب و مستبعد است. بنابراین نتیجه عرض من این هست که ما اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الزاما به معنای تحمل از طریق قرائت و سماع نیست. خب نتیجه این بحث این می شود که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته اولا اثبات انتساب اصل کتاب را نمی کند. چون مفادش این نیست که می خواهد انتساب اصل کتاب از این طریق ثابت شود. خب قبلا عرض کردیم مفاد این قضیه انتساب اصل کتاب نیست. این یک. نکته دوم اینکه وقتی این طریق فقط اختصاص نداشت به طرقی که بالمناوله منتقل شده است. اجازه غیر مقرونه بالمناوله را هم در بر داشت اثبات نسخه خاص کتاب هم از این طریق ثابت نمی شود. یعنی این طریق نه انتساب اصل کتاب به مؤلف را ثابت می کند و نه انتساب نسخه خاص کتاب به مؤلف را ثابت می کند. پس خلاصه اصل کتاب و نسخه را ما چطوری اثبات کنیم؟ این طریق به درد نمی خورد. اصل انتساب کتاب به مؤلف همین است که فرض کنید نجاشی می گوید که فلان شخص فلان کتاب را دارد. انتسابی که نجاشی می دهد که مثلا یا شیخ طوسی می گوید فلان کس فلان کتاب را دارد همین مقدار کافی است. همان بیانی که در بحث اعتبار اقوال ائمه رجال. فرض کنید نجاشی وقتی که می گوید زراره ثقه، ما قول نجاشی را می پذیریم. به هر بیانی که آنجا اعتبار قول نجاشی را اثبات کنیم. در جای خودش بحث شده است که اعتبار قول ائمه رجال از باب شهادت است، خبر است، هر چی هست در جای خودش مفصلا بحث شده است. همان بیان اقتضا می کند که وقتی که می گوید که مثلا زراره له کتابٌ، زراره ثقه با زراره له کتاب فرقی ندارد. یا همان بیانی که توثیقات نجاشی و شیخ طوسی را اثبات کردیم انتساب کتاب به یک مؤلف را که نجاشی و شیخ طوسی ذکر می کند اثبات می شود. اینکه نسخه کتاب معتبر هست یا نیست آن هم به همین بیان فرض کنید شیخ طوسی در تهذیب می گوید که حسین بن سعید این مطلب را آورده است. صدر سند حسین بن سعید آورده است. یعنی از کتاب حسین بن سعید اخذ کرده است. شهادت دارد می دهد شیخ طوسی که حسین بن سعید این مطلب را در کتابش آورده است این شهادت معتبر است. به هر بیانی که شهادت های دیگر را اعتبار می بخشیم. هیچ بحث خاصی ندارد. شیخ طوسی دارد شهادت می دهد که این مطلب در کتاب حسین بن سعید واقع است. این شهادت معتبر و حجت است. و این فرقی نیست با این بیان بین اینکه این کتاب مشهور باشد یا کتاب غیر مشهور باشد. چه کتاب مشهور باشد چه غیر مشهور باشد علی ای تقدیر وقتی شیخ طوسی، شیخ طوسی می گوید که این در کتاب حسین بن سعید است که کتاب مشهوری است که شهادتش حجت است. یک موقعی می گوید که این فرض کنید در کتاب سکونی است که مثلا اگر غیر مشهور باشد با این فرض که کتاب سکونی غیر مشهور باشد. آن هم شهادت شیخ طوسی این شهادت حجیت دارد. هیچ فرقی با توجه به این بیان فرق بین کتاب مشهور و کتاب غیر مشهور از این جهت نیست. بله شیخ طوسی خودش در جایی که کتاب غیر مشهور باشد و اثبات صحت انتسابش با اجازه باشد ترجیح استحبابی قائل هست که اگر یک روایتی از طریق سماع و قرائت باشد و یک کتابی از این طریق نباشد و از طریق اجازه باشد و آن هم اجازه کتاب غیر مشهور می گوید سماع و قرائت مقدم است. آن هم ترجیح استحبابی. ولی اینکه ما بگوییم که شهادت شیخ طوسی در کتاب های غیر مشهور معتبر نیست و فرقی ندارد کتاب معروف باشد یا مشهور باشد هر چه باشد نکته ای باعث شده است که ما این شهادت را بپذیریم، شهادت شیخ طوسی بودن است نه معروف و مشهور بودن. آنها دخالتی در این بحث ندارد. خب منها یظهر که صحبتی که دیروز بعضی دوستان سوال می کردند من اشارتا عرض کنم که اگر مثلا کلینی یک میگوید علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویه بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام. ما تشخیص دادیم یقین کردیم که کلینی این را از کتاب معاویه بن عمار برداشته است. آیا در اینجایی که ما یقین داریم که کلینی این را از کتاب معاویه بن عمار برداشته است آیا ما می توانیم سند به معاویه بن عمار را بگوییم که بررسی سندی نمی خواهد؟ پاسخ مطلب منفی است. چون شهادتی از کلینی در مورد اینکه این مطلب در کتاب معاویه بن عمار هست نداریم. ما یقین داریم از کتاب معاویه بن عمار این را برداشته است ولی شاید کلینی اینکه این کتاب کتاب معاویه بن عمار هست و این نسخه مال کتاب معاویه بن عمار است به این طریقی که علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر مستند ساخته باشد. ما در مورد

سوال: طریق انحصاری اش بوده است

پاسخ: انحصاری یا غیر انحصاری به آن کاری نداریم.

بحث سر این هست که آیا شیخ کلینی شهادت می دهد که این در کتاب معاویه بن عمار هست یا نیست؟ ما به چه دلیل شهادت شیخ کلینی را اینجا، عبارتی ندارد که اقتضا کند. ما خارجا می دانیم این از کتاب معاویه بن عمار اخذ کرده است. شاید این که این کتاب، کتاب معاویه بن عمار بوده است مستند به همین طریق باشد.

سوال: اگر ما کشف کنیم که خود این طریق را هم به عنوان ...

پاسخ: بله اگر اثبات شود که این طریق را تشریفاتی آورده است، بله.

سوال: یک طریق متعدد بوده است یک طریق...

پاسخ: از کجا ما می توانیم اثبات کنیم که ذکر طریق در کافی تشریفاتی است؟

سوال:... ما یقین داریم که مرحوم کلینی از خود کتاب...

پاسخ: بله یقین داریم که این را از خود کتاب معاویه بن عمار اخذ کرده است. ولی ممکن است اینکه این کتاب، کتاب معاویه بن عمار بوده است مستند به همین بوده باشد. یعنی ایشان اینکه این کتاب مال معاویه بن عمار هست شهادت نمی دهد. این ممکن است چون علی بن ابراهیم فرض کنید نسخه ای در اختیار کلینی گذاشته ما اینکه می خواهیم بگوییم که نسخه در اختیار کلینی نگذاشته است می گوییم دلیل نداریم. ولی دلیل بر نفی آن هم نداریم. شاید نسخه در اختیارش گذاشته باشد یا نگذاشته باشد.

سوال: این احتمال در مرود شیخ...

پاسخ: در مورد شیخ شاید گذاشته باشد و شاید نگذاشته باشد ولی شهادت داده است. شیخ طوسی می گوید که روی الحسین بن سعید، این روی الحسین بن سعید اعتبار دارد دارد شهادت می دهد حسین بن سعید این مطلب را آورده است. اینکه حسین بن سعید به چه دلیلی و از کجا برایش ثابت شده است که کتاب حسین بن سعید است ما نمدانیم و برای ما ثابت نیست و نیازی نیست که برای ما ثابت شود که از چه مدرکی اینکه این کتاب مال حسین بن سعید است را آورده است. خلاصه کلام فرق شیخ طوسی و فرق کلینی این هست که شیخ طوسی شهادت می دهد که من این کتاب را از کتاب حسین بن سعید برداشته ام و این شهادت حجت است. احتمال می دهیم این شهادت مستند به این طریق باشد این احتمال کافی نیست

سوال: از لحاظ زمانی و از لحاظ وجود نسخ و کتب .. کلینی باشد خیلی فرقی نیست

پاسخ: بله فرقی نیست اگر کلینی شهادت می داد قبول می کردیم

سوال: نه درست است کلینی عادت دارد که ... در آن اسناد بیاید عادتش این است که بیاورد ترتیب طرق ندارد بیاورد هر چه هست. فضای کلینی از جهت اینکه دسترسی به کتب و نسخ و اینها یکی بوده است. فقط چیکار کرده است شیخ آمده است اضافاتی که به نظر خودش بوده است را حذف کرده است....اگر فضای .. از لحاظ دسترسی به کتب و نسخ و اینها یعنی نسخی که دست شیخ بوده است دست کلینی هم بوده است. اگر ما این را قبول کنیم باید آن را هم قبول کنیم

پاسخ: دقت نکردید. کلینی مگر شهادت داده است که این در کتاب معاویه بن عمار است؟

سوال: ...

پاسخ: نه عملا نگفته است. گفته علی بن ابراهیم از پدرش

سوال: ...

پاسخ: احراز کردیم آیا کتاب معاویه را از این طریق برایش ثابت نشده است کجا می گوییم

سوال: ... از کتاب نقل می کند یا نه

پاسخ: ولو از کتاب نقل می کند شاید اینکه این کتاب چیز هست به خاطر این است که علی بن ابراهیم عن ابیه به آن گفته است.

سوال: با توجه به اینکه اینها کتب و نسخ فرقی بین در دسترسی..

پاسخ: دقت نمی کنید بحث را. شهادت نداده است که. چه شهادتی دارد. ما چه دلیلی داریم بر اینکه این در کتاب معاویه بن عمار..

سوال: یعنی اگر احمال آنجا قطعی است همان احتمال آنجا هم هست..

پاسخ: دقت نمی کنید بحث را. مگر شهادت داده است؟ اگر کلینی می گفت قال معاویه بن عمار ما می گفتیم بله قبول. نگفته است که. گفته علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار..

سوال: شیخ هم که نمی گوید روی الحسین بن سعید

پاسخ: نه روی الحسین بن سعید.

سوال: از کتب آنها نقل می کنند

پاسخ: از کتب آنها نقل می کنند ولی کلینی که نمی گوید. دقت نمی کنید اصلا...

سوال: ... روی الحسین بن سعید را به خاطر اینکه من از کتاب حسین بن سعید نقل می کنم.

پاسخ: بله همین جور است. ایشان می گوید که من از کتاب او نقل می کند این شهادت را میدهد. همین شهادت را چیز نمی دهد. ممکن است شهادت او می گوید من از کتاب معاویه بن عمار به خاطر اینکه علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر گفته است می گویم.

سوال: یعنی وجود ... مضر است؟

پاسخ: بله مضر است. آن شهادتش ممکن است مقید به طریق باشد. یعنی اینکه این در کتاب معاویه بن عمار هست به خاطر این هست که علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر گفته است من دارم می گویم. ولی آنجا نه همچین شهادتی نداده است. فارق قضیه این هست که ما در مورد شیخ کلینی یک همچین شهادتی نداریم در مورد شیخ طوسی شهادت داریم. پس بنابراین این دو بحث را نمی شود با هم مقایسه کرد و این دو تا چیزش یکسان نیست.

خب این نتیجه این بحث هایی که تا اینجا دنبال کردیم. خب حالا بیاییم این بحث را، اجازه دهید یک نکته اینجا من ضمیمه کنم و آن این است که ما در مورد طرق مشیخهه تهذیب و استبصار و رجال نجاشی و فهرست شیخ این طرق را می گوییم می تواند به اجازه عام باشد و این احتمالش باعث می شود که دیگر این طرق کارایی نداشته باشد. این مطلب در مورد اجازات متأخرین دیگر واضح است. دیگر احتمالش نیست. در اینکه مثلا طرقی که شیخ حر عاملی داشته است و امثال اینها به نحو اجازه بوده است واضح است. قبل از شیخ حر کسی مثل صاحب معالم که در دقت نظرش بحثی نیست ایشان در مقدمه منتقی اشاره می کند که از طرق تحمل حدیث فقط اجازه باقی مانده است. صاحب منتقی متوفی 1009 هست. حدود صد سال قبل از شیخ حر هست. شیخ حر 1104 وفات کرده است اینجوری که در ذهنم هست. و ایشان تصریح می کند که از طرق تحمل حدیث فقط اجازه باقی مانده است. در اینکه زمان شیخ حر عاملی، زمان علامه مجلسی و اینها این اجازاتی که بوده است و این طرقی که بوده است صرفا اجازه بوده است و اجازات عام بوده است بحثی نیست. ما در مورد شیخ طوسی و نجاشی می گوییم احتمالش هست و اخبرنی اثبات بیشتر از آن نمی کند. اثبات سماع و قرائت هم هست. فی الجمله. البته ما می گوییم که در همه موارد قطعا سماع و قرائت نیست. در تک تک هر موردی که دست بگذاریم احتمال دارد سماع و قرائت باشد و احتمال دارد به اجازه عامه باشد البته به روایات عامه و امثال اینها خیلی موارد به اجازه عامه هست آن بحثی نیست. ولی در اینکه امثال شیخ حر عاملی و امثال اینها آن طرقی که دارند آن طرق عام هست و آن طرق هیچ نسبت به نسخ منابع تضمین کننده نیست و تضمین کننده نسخ منابع اخبار خود شیخ حر هست که این نسخه، مثلا نسخه معتبری من دارم نقل می کنم و امثال اینها. این جور چیزها است این منهنا یظهر این که بعضی آقایان دیده ام می گویند که نقلی که صاحب وسائل کرده باشد اگر اختلاف داشته باشد با نقلی که در نسخ موجود ما وجود دارد نقل شیخ حر مقدم است چون شیخ حر طریق دارد. این طریق ها طریق به نسخه نیست. این طریق ها طریق عام اجازه ای است و نسخه را باید از جاهای دیگر اثبات کرد هیچ ربطی به اعتبار فلان کلمه و فلان کلمه و امثال اینها ندارد. هیچ ارتباطی ندارد. حاج آقا می فرمودند که من نسخ کافی را که در اختیار داشتم ایشان شاید ده پانزده تا نسخه ای از نسخ کافی را نسخه خودشان را مقابله کرده اند باهاش که همه اش نسخ معتبر هست من جمله نسخه شیخ حر عاملی است. که آن هم نسخه معتبری است. ایشان می فرمودند که همه نسخی که من مقابله کردم از نسخه شیخ حر اعتبارش بیشتر بوده است. در آن نسخی که من مقابله کردم از نظر رتبه رتبه شیخ حر پایین ترین رتبه را داشته است. البته آن هم معتبر بوده است و به آن هم اعتماد داشته اند ولی اینجور نیست که نسخه شیخ حر یک نسخه ویژه ای باشد که نقلی که در وسائل وجود داشته باشد با نقلی که در نسخ موجود هست. نه نسخه های بسیار معتبری الآن به خصوص، الآن یک زمانی هست که کتاب خانه های مختلف فهارسش در دسترس هست به خصوص در سالهای اخیر بسیاری از نسخ معتبر در اختیار هست که قبلا نبوده است. حالا نمی خواهم بگویم چاپ هایی که انجام گرفته است بر اساس همه ظرفیت های موجود است. اخیرا در کنگره سید مرتضی که نشست مقدماتی اش برگزار شده بود یک خبرنامه ای منتشر شده بود آقای درایتی گزارشی از نسخه های خطی که در کتب سید مرتضی داده بود خب خیلی نسخ معتبر خوب کتب سید مرتضی دارد که غالبا در چاپ هایی که قبلا انجام شده است همه این نسخ مورد توجه نبوده است از خیلی نسخ متأخر مورد استفاده قرار گرفته است. ولی خیلی نسخ خوب، نسخ قرن پنج و شش و بعضی هایش حسابی نسخه های عالی در موردش وجود دارد و خیلی نسخی که در کتاب های سید مرتضی هست چه بسا این نسخش از نسخ کتب اربعه ما هم بهتر باشد. مثلا همین بصائر الدرجات که عرض می کردم از جهت نسخه ای سه چهار نسخه دارد که همه شان از نسخ موجود کتب اربعه بهترند. خیلی نسخ خوب و ارزشمندی بصائر دارد. بنابراین، این حالا برگردیم به خود بحث بصائر الدرجات. بصائر الدرجات اصل انتساب کتاب به مؤلف اولا خود این نجاشی که می گوید بصائر الدرجات مال صفار هست کافی است برای اثبات اصل انتساب؟ ما عرض کردیم خود آن استثنا دلیل بر انتساب است. ظاهر استثنای ابن ولید این هست که ابن ولید با وجود اینکه این کتاب را کتاب صفار می داند استثنا می کند ظهور استثنا در متصله بودن خود همان هم دلیل بر این هست که این را منسوب به صفار میداند و استثنا به جهت دیگری هست نه به جهت عدم صحت انتساب کتاب به مؤلف.

اما بحث نسخه تا چه حد آن نسخه عرض کردم نسخ بصائر الدرجات نسخی که در اختیار ما هست از نسخه های کتب اربعه اهمیتش کمتر نیست که بیشتر است. به خصوص بصائر الدرجات نسخ خیلی خوب و ارزشمند زیاد دارد. هم نسخه کبیره و هم صغیره خوب دارد. به خصوص نسخه صغیره نسخ معتبرتر بهتری دارد. بعضی از نسخی که هست در مورد نسخ صغیره اش ارزش بیشتری دارد. حالا من روایت مورد بحث ما را مراجعه نکردم. حاج آقا نسخه خودشان را با بعضی از نسخ چهار تا نسخه مقابله کرده اند یکی اش مربوط به نسخه صغیره است و همه شان هم نسخه ها معتبر و خوبی هست. نگاه نکردم ببینم این روایت مورد بحث ما در نسخه صغیره هست یا نیست. اگر نسخه صغیره با ایشان گزارش داده اند که کجاهاش در نسخه کبیره است و کجاهاش در نسخه صغیره. من یک مقاله ای نوشته ام در مورد همین نسخه کبیره و نسخه صغیره بصائر دادم شاید در یکی از شماره های آینده کتاب شیعه چاپ شود. آنجا تمام روایت هایی که یعنی کدام روایت ها در نسخه کبیره است و کدام روایت ها در نسخه صغیره نیست تک تک آن را آدرس داده ام که با توجه به نقلی که حاج آقا می کنند که نسخه صغیره چقدر، من خودم ندیدم نسخ صغیره اش را یعنی ندیدم که زیراکسش بود به صورت تفصیلی ندیدم. دو سه تا زیراکس از نسخ صغیره را دیده ام و لی به تفصیل اینکه خودم تمام نسخ را بررسی کنم نبود. ولی در آن مقاله دقیقا ذکر کرده ام که کدام روایت ها در نسخه صغیره وجود دا رد اگر حالا مراجعه کنم شاید همین روایت را هم خدمت شما عرض کنم که آیا در نسخه صغیره هست یا نیست؟ اگر به خصوص در نسخه صغیره باشد که خیلی مطلبش واضح تر و روشن تر هست. نتیجه بحث این است که بصائر الدرجات هیچ مشکل خاصی ندارد و اگر اعتبار روایت هایش از جهت انتساب نسخه از خیلی از کتاب های دیگر بالاتر نباشد پایین تر نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

خب دیگر می رویم بحث روایت بعدی که انشاءالله از فردا ادامه می دهیم.

سوال:...

پاسخ: اهان این را هم اجازه دهید حالا که چند دقیقه مانده است اشاره کنم.

یکی از فوائد این بحث تعویض اسناد این هست که اصلا ذهنیت تعویض اسناد بر پایه این استوار شده است که اخبرنا بجمیع روایاته به نحو تفصیلی است. این ذهنیت باعث شده است که تعویض اسناد کنند. حالا کلیت تعویض اسناد را عرض کنم ببینید آقایان می گویند که در تهذیب مثلا شیخ یک روایتی دارد این روایت در سندش یاسین ضریر هست عن حریز. عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام. ما یاسین ضریر را قبول نداریم. اینها می آیند می گویند در فهرست شیخ اگر به جمیع کتب و روایات حریز طریق داشته باشد که آن طریق طریق صحیحی باشد می آیند به جای طریقی که در تهذیب واقع است که در آن حریز واقع است آن طریق را جایگزین می کنند. و با این طریق می خواهند روایت را تثبیت کنند. ولی این مطلب نادرست است. چون طریق فهرست می گوید همه روایت های حریز را من نقل می کنم. یعنی همه چیزهایی که حریز تحمل کرده است ما به چه دلیل این روایت، روایتی است که حریز تحمل کرده است؟ ما هیچ شاهدی نداریم شیخ طوسی می گوید که یاسین ضریر می گفت که حریز این روایت را تحمل کرده است. اگر روایت یاسین ضریر مثبت تحمل کردن حریز باشد، خب نیازی به آن طریق نداریم. وقتی یاسین ضریر خود شما اعتبارش را نمی شناسید، به چه دلیل این روایت، روایت حریز است؟ خلط شده است بین آن چیزی که از حریز نقل شده است، ما روی عن الحریز، و ما رواه حریز. رواه یعنی تحمل. حالا قبلا توضیح داده ام که اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته یعنی مراد آن روایاتی که حریز تحمل کرده است. این است که اینجا حریز این روایت را تحمل کرده است متوقف بر دو مقدمه است. یک اولا یاسین ضریر می گوید که حریز این را بر ما ادا کرد. از ادا یاسین ضریر ما کشف می کنیم که تحمل کرده بوده است که ادا کرده است. این دو مقدمه. ما با توجه به اینکه حریز را ثقه می دانیم مقدمه دومش ثابت است. اینکه اگر ثابت شود که حریز ادا کرده است تحملش هم ثابت می شود. فرض این است که حریز ثقه است اگر ثقه نباشد که این بحث ها پیش نمی آید. ولی فرض این است که یاسین ضریر ثقه نیست. وقتی یاسین ضریر ثقه نیست ما از کجا می توانیم بفهمیم که حریز این روایت را برای یاسین ضریر نقل کرده است که از آن بالملازمه تحمل کردن حریز را استفاده کنیم و استفاده که کردیم آن طریق را بخواهیم سرش بیاوریم.

سوال: شهادت شیخ طوسی...

پاسخ: شیخ شهادت به چه چیزی داده است؟ شهادت نداده است که حریز، حریز را که سر سند قرار نداده است. اگر حریز را سر سند قرار داده بود و گفته بود که روی حریز، خب عیب ندارد شهادت داده است. آن که شهادت داده است مثلا گفته است که روی حسین بن سعید عن یاسین ضریر عن حریز.

سوال: صحت این روایت .. خود شیخ طوسی اگر در مقدمه شان چیزی را نقل می کنند که...

پاسخ: نه هیچوقت شیخ همچین چیزی نمی گوید. می گوید من آن کسی را که از کتابش اخذ کرده ام اول سند قرار داده ام. اما اینکه بعد از او هر که هست ثقه هست این که نیست. تنها نسبت به آن کسی که اول سند واقع است ما این را عرض کردیم نسبت به کسی که اول سند هست طریق به آن کس نیاز به بررسی نداریم درست است. طریق به آن شخصی که اول سند هست چون شیخ شهادت می دهد. اما نسبت به غیر او، این به درد نمی خورد. عمده قضیه این هست که آن طریقی که در فهرست هست تعیین صغری نمی کند. یک طریق عام است. می گوید هر چیزی که روایت حریز بود من از این طریق، طریق دارم. اما روایت حریز کجاست؟ باید صغرای قضیه اثبات شود. صغرای اینکه این روایت حریز هست به مجرد اینکه شیخ طوسی یک روایتی را در تهذیب نقل کرده است که در سلسله سندش حریز قرار دارد، این معنایش این نیست که ایشان می خواهد بگوید که حریز هم این را نقل کرده است. نه. پس هیچگونه نه شهادتی شیخ طوسی می دهد و فرض هم این است که یاسین ضریر ثقه نیست. پس بنابراین اینکه این روایت روایت حریز باشد خودش ثابت نیست. بنابراین آن طرق مشیخه با توجه به این نکته ای که عرض کردم هیچ نقشی در صحت و اعتبار سند ها ندارد. از جای دیگر باید شما صحت اعتبار روایت را اثبات کنید. جمیع مبانی مربوط به تعویض اسناد این مقدمه مهم را، اصلا اخبرنا بجمیع روایات را متوجه نشده اند. ایشان تصورشان این هست که همه چیزهایی که روایت یعنی روایت را یک معنای خاصی، حالا دیگر وارد تفصیلات قضیه نمی شود.

سوال:... هم قائل به تعویض است؟

پاسخ: اقای خوئی هم قائل به یک نوع تعویض خاصی هست. به یک تعویض خاصی قائل هست و آن تعویض خاص هم مبتنی بر همین مقدمه است که این طرقی که هست با مناوله کتاب است. آن تعویض هم یکی از مقدماتش این هست که می گوید که مثلا نجاشی اگر یک روایتی را نقل کرده باشد و شیخ طوسی هم روایت را نقل کرده باشد استاد شیخ طوسی و نجاشی یکی باشند. در فهرست شیخ طریق ضعیف باشد ولی طریق نجاشی صحیح باشد ما طریق نجاشی را جایگزین طریق شیخ می کنیم چون بعید است که آن کتابی که نجاشی از استاد دریافت کرده است شیخ طوسی آن کتاب را استاد دریافت نکرده باشد. ایشان طریق را مناوله ای گرفته است. چون طریق مناوله ای گرفته است گفته است آن طریقی را استاد مشترک به جاشی داده است، آن کتابی که استاد مشترک به نجاشی داده است همان هست که به شیخ طوسی داده است. پس بنابراین طریق نجاشی می تواند تصحیح کند روایات شیخ طوسی را. خب این اصل پیش فرضش این است که این طرق بالمناوله است و این پیش فرض باطل است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد